

بررسی موارد مجاز افشای اسرار بیماران توسط پزشک از دیدگاه فقه امامیه *

□ سید محسن مرتضوی **

□ مظاهر حیدری ***

چکیده

اصل رازداری پزشک به عنوان یک قاعده عقلایی، شرعی و قانونی مطرح شده است، لذا افشای اسرار بیماران از نظر شرعی و قانونی و عقلی غیر مجاز می باشد. البته می توان مواردی را پیدا کرد که از عموم این قاعده خارج و به عنوان استثنا از یک اصل کلی مورد توجه قرار گیرد. از این رو بر اساس احکام شرعی می توان مواردی را یافت که افشای اسرار بیماران مجاز باشد. حتی در برخی موارد، گزارش دادن و آشکار سازی درباره برخی بیماران و بیماری ها وظیفه قانونی پزشکان و پرستاران خواهد بود. در این نوشتار شرایط و قلمرو فقهی افشای اسرار بیماران، به شیوه توصیفی تحلیلی بیان می گردد. ابتدا در مورد رضایت خود بیمار به آشکار شدن اطلاعات خویش و محدوده آن و در ادامه به مواردی که افشای اسرار دارای مصالح و منافع مهم فردی و اجتماعی است، به عنوان یافته های این بحث اشاره می شود.

کلیدواژه ها: حقوق بیمار، حریم خصوصی، رازداری، افشای اسرار، موارد مجاز.

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۵/۱۱ تاریخ تصویب: ۱۴۰۴/۴/۲۰.

**. استاد سطح عالی حوزه علمیه قم، دارنده مدرک سطح چهار (نویسنده مسئول) (Mohazerat@yahoo.com).

***. دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم، استادیار جامعه المصطفی العالمیه (m.heidario12@gmail.com).

مقدمه

اصل رازداری به عنوان یک قاعده عقلایی، شرعی و قانونی مطرح شده است که بر اساس مستندات قانونی و ادله شرعی و عرف عقلا، افشای اسرار بیماران را غیر مجاز می‌داند. البته می‌توان مواردی را پیدا کرد که از عموم این قاعده خارج و به عنوان استثنا از یک اصل کلی مورد توجه قرار گیرد. از این رو همان‌طور که در برخی از مباحث اشاره شد، بر اساس احکام شرعی می‌توان مواردی را یافت که افشای اسرار بیماران مجاز باشد. حتی در برخی موارد، گزارش دادن و آشکار سازی درباره برخی بیماران و بیماری‌ها وظیفه قانونی پزشکان و پرستاران خواهد بود.

استثناهای وارده بر قاعده حفظ اسرار در مسئولیت مدنی پزشک از این نظر اهمیت دارند که موجب سلب مسئولیت از پزشک و توجیه پذیر شدن عمل افشا کننده راز می‌شود، زیرا افشای سرّ در این موارد نه تنها ممنوع نیست بلکه الزامی نیز هست و به نوعی می‌توان این موارد را رافع مسئولیت برای افشا کننده دانست.

«افشای اسرار بیماران» آنچنان که شایسته است تاکنون مورد تحقیق و پژوهش قرار نگرفته است، هر چند در این زمینه مقالات و پایان نامه‌ها و در برخی موارد، کتاب‌هایی در حوزه فقه پزشکی به چشم می‌خورد، ولی هیچ کدام به طور جامع و کامل به این موضوع پرداخته‌اند. آن چه بر اهمیت تحقیق پیرامون این موضوع می‌افزاید، گسترش روز افزون ابزارهای ارتباط جمعی و شبکه‌های اجتماعی است که «محرمانه بودن اسرار انسان‌ها» از جمله «اسرار بیماران» را در معرض تهدید جدی قرار می‌دهد.

از طرف دیگر، در شریعت اسلام اهمیت ویژه‌ای برای حفظ و نگهداری اطلاعات شخصی افراد لحاظ شده و هیچ مجوزی برای افشای اسرار افراد وجود ندارد مگر اینکه پای مصلحت بالاتر و مهم‌تری در میان باشد.

هر چند اصل بحث رازداری و حفظ اسرار دیگران بیش‌تر در کتاب‌های اخلاقی مطرح شده است، ولی در کتاب‌های فقهی نیز مواردی را می‌توان پیدا کرد که فقها به آن توجه کرده‌اند.

از قدیمی‌ترین فقیهانی که به بحث افشای اسرار بیماران اشاره دارند، شیخ مفید و شاگرد ایشان شیخ طوسی رحمتهما است. بزرگان دیگری نیز درباره اصل افشای سرّ به طور مختصر و گذرا بحث کرده‌اند، از جمله ایشان، مقدس اردبیلی در کتاب مجمع الفائدة و البرهان (اردبیلی، ۱۴۱۷: ۱۲/۳۴۹)، مرحوم عاملی در کتاب مفتاح الکرامه (عاملی، ۱۴۱۹: ۱۲/۲۱۰)، و شیخ حسن کاشف الغطاء در کتاب انوار الفقاهة (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۲۴) می‌باشد که به بحث هجو و اذاعه و افشای اسرار مؤمن پرداخته و آن را حرام دانسته‌اند.

در میان معاصران، بیش‌تر فقها مباحث افشای سرّ به طور کلی و یا افشای اسرار بیماران را تنها در قالب یک حکم کلی از قبیل عدم جواز و حرمت در رساله‌های توضیح المسائل و استفتائات ذکر کرده‌اند و کمتر کسی به بحث مستقلی در این باره پرداخته است. در این میان می‌توان به کتاب «الفقه و مسائل طبّیه» نوشته محمدآصف محسنی قندهاری، اشاره کرد. ایشان آنچه که مربوط به بحث راز داری و افشای سرّ است را تحت عنوان «حول افشاء الاسرار» در مسأله بیست و سوم مورد بررسی قرار داده است. از دیگر آثاری که به این موضوع پرداخته کتاب «افشای اسرار بیماران» نوشته دکتر محمود عباسی است که در آن مجموعه‌ای از مباحث حقوقی جمع‌آوری شده است و از جنبه حقوقی به این مقوله پرداخته است. همچنین می‌توان به «محرمانگی اسرار بیماران» نوشته عمار نصراللهی نیا و محمدعلی قاسمی اشاره کرد.

این نوشتار با هدف پاسخ به این سوال که در چه مواردی افشای اسرار بیمار به لحاظ شرعی جایز است؟ و محدوده آن تا کجاست؟ شرائط و قلمرو فقهی افشای اسرار بیماران، را به شیوه توصیفی تحلیلی مورد بحث قرار می‌دهد. ابتدا در مورد رضایت خود بیمار به آشکار شدن اطلاعات خویش و محدوده آن، و در ادامه به مواردی که افشای اسرار دارای مصالح و منافع مهم فردی و اجتماعی است، به عنوان یافته‌های این بحث اشاره می‌شود.

مبحث اول: مفاهیم

بی‌گمان تبیین و تفسیر مفاهیم، کلیات و واژه‌های اصلی پژوهش، در دستیابی به فهم و درک

صحیح از موضوع و در نتیجه به دست آمدن حکم شرعی، نقش اساسی دارد. از این رو، در این بخش به تبیین مفاهیم مرتبط به موضوع پژوهش می‌پردازیم.

- بیمار

در زبان فارسی بیمار را با الفاظی مثل دردمند، رنجور و ناخوش بیان می‌کنند. بیمار یا مرکب از بی و مار (به معنای صحت و شفا) است و یا مرکب از بیم و آر (به معنای آورنده بیم و یا آر) کلمه نسبت باشد که معنای ترکیبی، منسوب به بیم است و اطلاق آن مرض مجاز است چرا که در مرض، بیم مرگ وجود دارد (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳/۴۵۷۹).

در لغت عرب واژه بیمار با واژه‌های متعددی مانند: مریض؛ به معنای خروج انسان از حالت صحت (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵/۳۱۱) و خارج شدن انسان از حد اعتدال (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶۵)، سقیم؛ به معنای مرض (جوهری، ۱۴۱۰: ۵/۱۹۴۹) و علیل؛ از ماده (عَلَل) که در معانی آن به مرض هم اشاره شده است (ابن فارس ۱۴۰۴: ۴/۱۴)، کاربرد دارد.

در اصطلاح پزشکی بیمار به کسی گفته می‌شود که ناخوش و دارای اختلال باشد، هر چند برخی بین دو تعبیر فرق می‌گذارند و دومی را به ناراحتی ذهنی اطلاق می‌کنند. و در فقه، بیماری در مقابل سلامت و تندرستی به کار می‌رود و معمولاً از آثار بیماری سخن گفته می‌شود، چرا که بیماری به لحاظ ایجاد ضعف و ناتوانی جسمانی و در مواردی عقلانی در بیمار، در تغییر احکام به لحاظ تغییر موضوع آن، آثاری را در پی دارد (هاشمی شاهرودی و دیگران، ۱۴۲۶: ۲/۲۰۹).

- راز

مفهوم راز در زبان فارسی به امر نهانی و سری و آنچه در دل باید نهفته باشد و باید پنهان بماند و تنها به افراد مخصوص گفته شود راز اطلاق می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷: ۸/۱۱۶۹۸). در زبان عربی معادل کلمه راز، واژه «سرّ» است که گفته اند: امری است که در نفس انسان مکتوم می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۰۴) به درون زمین و خطوط کف دست هم سرّ می‌گویند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷/۱۸۶) سرّ امری است که مخفی نگه داشته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴/۳۵۷).

برای رازداری مشابهاتی وجود دارد مثل إخفاء، کتمان، إخفات، إکنان، بطون و ستر. البته این الفاظ با سرّ دارای تفاوت معنایی می‌باشند که در کتاب‌های لغت بیان شده است؛ هر چند می‌توان گفت کلمه سرّ از این مفاهیم کلی‌تر است چون شامل هر چیز پنهان است که با حواس ظاهری قابل درک نیست (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۰۴/۵).

در معنای اصطلاحی سرّ، هر چند برخی گفته‌اند معنای لغوی آن با معنای اصطلاحی اش تفاوتی ندارد (محمود عبدالرحمان، بی‌تا: ۶۷/۲) ولی اگر بخواهیم نظر برخی از حقوق‌دانان را ذکر کنیم باید بگوییم: سرّ عبارت است از امری که به طور معمول انگیزه و داعی بر مخفی کردن آن وجود داشته باشد. بنابراین، اگر افرادی، هرچند اندک، میل به مخفی کردن چیزی نداشته باشند و بخواهند آن را آشکار کنند، به ماهیت سرّی بودن آن امر ضرری نمی‌زند و سرّی بودن آن را نفی نمی‌کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۶۷/۴).

مجمع فقه اسلامی در سال ۱۴۱۴: در نشست خود در شهر دارالسلام، موضوع سرّ در حرفه پزشکی را بررسی کرد و دیدگاه و نظر نهایی خود را در چهار بند به تصویب رساند. در نخستین بند این بیانیه چنین آمده است: سرّ عبارت از چیزی است که انسان به دیگری منتقل می‌کند؛ در حالی قبل یا بعد از انتقال آن را مخفی می‌کرده است و شامل تمامی مواردی می‌شود که قرآینی مبنی بر خواست و میل باطنی شخص برای کتمان آن وجود داشته باشد و عرف هم کتمان آن را روا شمرد، مانند خصوصیات و عیوب فردی که انسان مایل نیست دیگران از آن مطلع شوند (جمعی از محققین، ۱۴۱۴: جزء ۳/۱۵).

– افشای سرّ

دهخدا در ذیل واژه افشاء می‌گوید: فاش و آشکار کردن که با لفظ کردن، شدن و دادن همراه می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲/۲۶۳۹).

افشا در لغت عرب مصدر باب افعال از ریشه «فَشَوَّ» است که به معنای ظاهر و آشکار کردن به کار می‌رود و «فَشَا الشَّيْءَ يَفْشُوهُ فُشُوءًا» که ثلاثی مجرد و لازم است به معنای ظاهر شدن چیزی مثل افشای سرّ است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۶/۲۸۹).

در زبان عربی الفاظ دیگری مشابه لفظ افشاء وجود دارد که تا حدودی شبیه یکدیگرند مثل: اذاعه، اشاعه، اظهار، اعلان، و اشهار. در بین این الفاظ، اذاعه کاربرد بیشتری دارد. اذاعه مصدر باب افعال از ماده ذِیْع به معنای اشاعه و نشر یک چیز است و به فردی که نمی‌تواند چیزی را کتمان کند و سریع آن را فاش می‌کند مَذِیْع می‌گویند (همان: ۲/ ۲۳۰) که حضرت علی علیه السلام در حدیثی از این صفت ناپسند نهی می‌کنند: لیسوا بالمساییح و لا المذایح البُذُر، یعنی سخن چین و فاش کننده اسرار نباشید (نهج البلاغه، خ ۱۰۲).

افشای سرّ از منظر حقوقی نیز دارای اهمیت است و از جهت اینکه یکی از ارکان جرم محسوب می‌شود در کتاب‌های حقوقی به آن پرداخته شده است. همچنین تفاوتی نمی‌کند که افشاء به صورت کتبی باشد یا شفاهی، علنی باشد یا غیر علنی، جزئی باشد یا کلی؛ بلکه صرف اطلاع دادن راز به دیگران برای صدق افشاء کافی است. وسیله و چگونگی افشای سرّ هم در تحقق عنوان آن شرط نیست و به هر صورتی که این شرط به وقوع پیوندد، عنصر مادی جرم محقق گردیده است. بنابراین، چنان چه پزشک سرّ حرفه‌ای خود را نزد همسر خود بازگو نماید یا موضوع را با پزشک دیگری در میان بگذارد مفهوم افشای اسرار بیمار محقق شده است و حتی در صورتی که بیمار از بستگان وی باشد، موجبی برای رفع مسئولیت از او به عنوان افشا کننده راز تلقی نمی‌گردد (عباسی، ۱۳۸۲: ۷۲). شرائط و قلمرو فقهی افشای اسرار بیماران.

- رضایت خود بیمار

«رضایت» در لغت به معنای خشنودی، اجازه و رخصت است (جوهری، ۱۴۱۰: ۶/ ۲۳۵۷) در اصطلاح حقوقی، رضایت صاحب راز یا مجنی‌علیه عبارت است از تمایل قلبی و موافقت مجنی‌علیه به این که تعرضی بر خلاف قانون علیه حقوق و آزادی‌های او انجام گیرد (اردبیلی، ۱۳۷۹: ۱/ ۱۸۸) امروزه رازداری حرفه‌ای، به عنوان حق بیمار در محرمانه نگه داشتن اطلاعات مربوط به او مطرح می‌شود. این حق از رابطه قراردادی میان بیمار و پزشک نشأت می‌گیرد، از این جهت که محرمانه قلمداد شدن اطلاعات شخصی بیمار در همه کشورها حق همه بیماران محسوب شده است، انتقال اطلاعات محرمانه به شخص ثالث باید با اجازه بیمار باشد. به علاوه، تنها قانون‌گذار می‌تواند این قاعده را نقض کند (عباسی، ۱۳۸۲: ۵۵).

مبحث دوم: بررسی موارد مجاز افشای اسرار بیماران

اصل رازداری به عنوان یک قاعدة عقلایی، شرعی و قانونی مطرح شده است که بر اساس مستندات قانونی و ادله شرعی و عرف عقلا، افشای اسرار بیماران را غیر مجاز می‌داند. البته می‌توان مواردی را پیدا کرد که از عموم این قاعده خارج و به عنوان استثنا از یک اصل کلی مورد توجه قرار گیرد. از این رو بر اساس احکام شرعی می‌توان مواردی را یافت که افشای اسرار بیماران مجاز باشد. حتی در برخی موارد، گزارش دادن و آشکار سازی درباره برخی بیماران و بیماری‌ها وظیفه قانونی پزشکان و پرستاران خواهد بود.

الف) رضایت بیمار

یکی از مواردی که پزشکان می‌توانند اطلاعات محرمانه بیمار را افشا کنند جایی است که خود بیمار به این امر رضایت داده باشد، زیرا کسی که ممکن است از افشای اسرار صدمه ببیند خود بیمار است و رضایت او برای افشای اسرار کفایت می‌کند و نیاز به توجه دیگری نیست. زیرا بر اساس قواعد فقهی و اصول عقلایی، هر فرد مالک و اختیار دار اموال و دارایی‌ها و حقوق شخصی خویش است و می‌تواند هر طور که می‌خواهد با اموال و حقوق خویش رفتار کند. و از جمله این حقوق، حق رازداری و حفظ حریم شخصی او است. البته به شرط اینکه افشای این اسرار موجب لطمه و اضرار به دیگران نشود.

– ادله جواز در صورترضایت

۱. آیه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»

یکی از ادله‌ای که بر سلطنت فرد بر امور شخصی خود دلالت می‌کند آیه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب: ۶). پیامبر از خود مؤمنان به آنان سزاوارتر است، می‌باشد. این آیه هر چند در مقام اثبات مقدم بودن پیامبر در ولایت بر مؤمنان است، ولی بدون شک بر ولایت مؤمنان بر خودشان هم دلالت دارد.

شهید مطهری در این باره می‌گوید: پیامبر ﷺ بر مؤمنین حقی دارد که از حق خود مؤمنین بر خودشان بیشتر است؛ یعنی شما مالک نفس خودتان هستید، مالک ثروت خودتان هستید، مالک احترام و آبروی خودتان هستید، ولی پیامبر یک مالکیتی دارد بر نفس و مال و حیثیت شما که از مالکیت شما بر خود شما قوی‌تر است (مطهری، ۱۳۹۵: ۲۱/۲۲۰). به تعبیر دیگر، انسان صاحب اختیار خودش است، و از هر کس به خودش نزدیک‌تر است، و بیشتر اختیار خود را دارد. هیچ کس مثل خود انسان، بر او نفوذ و تصرفی ندارد؛ حرکات و سکنات انسان، همه مال خود اوست. و خلاصه خود مختاری جزو سرنوشت انسان است (حسینی تهرانی، بی‌تا: ۱/ ۷۶) و هنگامی که ناسان بر خود ولایت داشت این ولایت در تمامی شئون جاری خواهد بود، لذا می‌تواند اسرار خود را در اختیار دیگران قرار دهد. بر همین اساس، بیمار می‌تواند به دیگران اجازه دهد که از پرونده پزشکی او اطلاع یابند.

۲. روایت نبوی مشهور «النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» (طوسی، ۱۴۰۷: ۳/ ۱۷۶)

این روایت گرچه از مصادر عامه نقل شده ولی مورد قبول فقهای شیعه نیز واقع شده است. مدلول این روایت تسلط بر اموال است و آن چه ما به دنبال آن هستیم مالک بودن و تسلط بر حقوق است که می‌توان به اولویت از این روایت استفاده کرد. محقق اصفهانی در بیان این اولویت می‌فرماید: هنگامی که مردم بر اموالشان مسلط باشند به طریق اولی بر حقوقشان مسلط خواهند بود، زیرا تسلط بر اموال سلطه بر فرد اقوی و تسلط بر حق سلطه بر فرد اضعف است و وقتی کسی تسلط بر فرد اقوی دارد به طور حتم بر فرد اضعف هم تسلط دارد (اصفهانی، ۱۴۱۸: ۴/ ۱۱۸).

برخی درباره فحوای روایت گفته‌اند: سلطه بر نفس و جان خود، به حسب رتبه بر سلطه بر مال مقدم است، بلکه علت و ملاک سلطه بر مال، سلطه بر خود است، چرا که مال انسان محصول کار انسان است و کار او نتیجه فکر و قوای اوست و چون از جهت خلقت و تکوین، انسان مالک جان، فکر و قوای خویش است در نتیجه مالک اموالی که از ثمره تلاش آن‌ها به دست می‌آید نیز می‌باشد (منتظری، ۱۴۰۹: ۱/ ۴۹۵).

صاحب جواهر این قاعده را به عنوان «عموم تسلط الناس علی حقوقهم و أموالهم» دانسته است (نجفی، ۱۳۶۳: ۶۳/۲۵) هر چند لفظ روایت نبوی کلمه «حقوقهم» را ندارد ولی به علت تلازمی که بین تسلط بر اموال و حقوق وجود دارد، این تعبیر را آورده است. بنابراین، هنگامی که بیمار بر حقوق خود از جمله حق رازداری تسلط داشته باشد، می تواند به اختیار خود آن را نقض کرده و به دیگران اجازه دهد از اسرار بیماری او باخبر شوند.

۳. موثقه سماعه

سماعه در روایت موثقه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: خداوند تمام امور مؤمن را به خود او واگذارده و تنها به وی اجازه ذلیل کردن خود را نداده است. مگر این آیه شریفه را نشنیده ای که «[تنها] عزت برای خداوند و رسول او و مومنین می باشد»؛ لذا مؤمن باید عزیز باشد زیر بار ذلت نرود. خداوند او را به برکت ایمان و اسلام، عزیز گردانیده است (کلینی ۱۴۰۷: ۶۳/۵).

سماعه هر چند واقعی است ولی به تعبیر نجاشی کثیر الحدیث، فقیه و ثقه است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۱).

شیخ حر عاملی می گوید: روایات با این مضمون مستفیض است و بر واگذاری امور مؤمن به وی دلالت می کند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵۶/۱۶).

واگذاری امور مؤمن به وی، به این معناست که حق تصمیم گیری و اختیار کارها به دست اوست و مفهوم عرفی آن این است که در این زمینه برای وی حقی وجود دارد که رعایت آن و جلب رضایت وی معتبر است و این عبارتی دیگر از قاعده عقلایی «الناس مسلطون علی أموالهم و أنفسهم» می باشد. از این رو، بیمار نسبت به همه حقوق خود دارای اختیار است و می تواند در مورد آنها هر گونه تصمیمی بگیرد (نصرالهی نیا، ۱۳۹۹: ۴۳۲). البته ناگفته نماند همان طور که از روایت برداشت می شود؛ این اجازه تا جایی است که افشای اسرار موجب ذلت و رفتن آبروی شخص نگردد.

بنابراین، از آنچه گذشت معلوم می شود اصل «تسلط بر خویشان» یکی از قواعدی است

که مستندات محکم بر تأیید آن وجود دارد که بر اساس آن، انسان صاحب اختیار حقوق خویش است و می‌تواند هر گونه رفتاری در مورد حقوق خود داشته باشد. از این رو، شرع به بیمار اجازه می‌دهد که بتواند از حقوق خود مانند حق راز داری، صرف نظر کند تا دیگران در قبال آشکار کردن اسرار او هیچ مسئولیتی نداشته باشند.

- محدوده رضایت

در این گفتار به دنبال بررسی این هستیم که انسان تا چه اندازه مجاز است که اسرارش را در اختیار دیگران قرار دهد. زیرا گاهی اسرار مربوط به آبرو و شخصیت بیمار می‌شود و در این هنگام حتی اجازه او نمی‌تواند دلیلی بر افشای اسرارش باشد که ضرر به شخصیت او بزند. شخصیت انسان در دین اسلام از جایگاه مهمی برخوردار است؛ زیرا اراده الهی بر آن است که این مخلوق ارزشمند بر جسته شمرده شود. لازمه اراده تکوینی الهی بر حفظ کرامت انسان این است که هر فردی در زندگی و حیات اجتماعی خود بر حفظ منزلت و شخصیت خود اهتمام ورزد و آبروی خود را به ارزانی نفروشد. بر همین اساس روایاتی داریم که انسان جایز نیست خودش را ذلیل و خوار کند از جمله:

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوَضَّ إِلَى الْمُؤْمِنِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا إِذْلَالَ نَفْسِهِ (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۶۳).

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: خدای متعال همه امور را به مؤمن واگذار کرده بجز خوار کردن خودش.

امام خمینی در مورد رضایت دادن به غیبت می‌فرماید: این گونه نیست که هرچه به عنوان حق نامیده شود قابل اسقاط باشد. زیرا افشای مواردی را که خداوند پوشانده، مثل معاصی و قبائح و مسائل عرضی بر خود افرادی که مرتکب می‌شوند یا موصوف به آن هستند، به دلیل حرمت هتک آبروی مؤمن جایز نیست تا چه رسد به این که دیگران بخواهند این کار را در مورد وی انجام دهند، هر چند فرد موصوف راضی به افشا باشد (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۱/۳۹۳). بر

همین اساس، برخی اطلاع یافتن بر معاصی پوشیده را در صورت اذن صاحب آن، مشکل دانسته و حتی خود اذن دادن بر این مسائل را دارای اشکال دانسته‌اند (محسنی، ۱۴۲۴: ۱۳/۲).

ب) مصالح عمومی و فردی

به طور کلی می‌توان گفت هر جا آشکار کردن اسرار بیماران دارای مصلحت بیشتری از کتمان آن باشد، به گونه‌ای که در افشای اسرار منفعت عمومی به افراد جامعه می‌رسد یا حق شخصی استیفا می‌شود که مورد قبول شرع و عقل باشد، مانعی بر سر راه افشای اسرار بیمار وجود نخواهد داشت. این مصلحت در برخی موارد دارای آن چنان اهمیتی است که افشای اسرار بیمار را بر پزشک و کادر درمانی واجب می‌کند.

یکی از ادله‌ای که دلالت بر جواز افشای اسرار، اعم از راز بیمار و دیگر افراد، دارد روایت نبوی است که عبارت است از:

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمود: مجلس‌ها امانت است مگر در سه مورد: ۱. مجلسی که در آن خونی به ناحق ریخته شده باشد. ۲. جایی که در آن مرتکب زنا شده‌اند. ۳. مجلسی که در آن به ناحق مال حرامی را حلال کنند (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۳).

علامه مجلسی در شرح این حدیث می‌فرماید: سرّی که برادر مؤمنی به کسی بسپارد امانتی است از او، و آن را نقل کردن بدترین خیانت هاست؛ زیرا چنان چه تو سرّ برادر خود را نگاه نداشتی آن دیگری هم سرّ تو را نگه نخواهد داشت، و در اندک زمانی سخن فاش می‌شود. بلکه اگر غرض دینی متعلّق باشد به ذکر کردن آن چه در آن مجلس گذشته است جایز است نقل کردن (مجلسی، ۱۳۸۲: ۴۳۰/۲).

با توجه به روایت می‌توان گفت فاش کردن اسراری که مغایر با امانت داری مجالس است تنها در سه مورد جایز شمرده شده است. بنابراین، در جایی که اسرار بیمار مربوط به مسائلی باشد که در فقه به آن «دما و فروج و اموال» گفته می‌شود، جایز است اطلاعات بیمار برای جلوگیری از مفسده بزرگ‌تر فاش شود.

پس اگر مصلحت عمومی دارای ملاک اهمّ شرعی یا عقلی باشد می‌تواند بر مفسده

افشای اسرار بیماران ترجیح پیدا کند. برخی از مصادیق آن را در قالب چند گفتار تبیین و بررسی می‌کنیم.

۱. افشای اسرار کودکان و نوجوانان

به طور کلی، قانون دسترسی به اطلاعات اجازه می‌دهد پدر و مادر کودک یا قیم کودک بتوانند به اطلاعات پزشکی کودک دسترسی پیدا کنند. اطلاع والدین و همچنین قیم از بیماری کودک می‌تواند در خصوص مسائل مربوط به بهداشت و درمان کودک بسیار مؤثر باشد، بنابراین، با درخواست یکی از والدین می‌توان اطلاعات پزشکی کودک را در اختیار او قرار داد. (دلآوری، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

از نظر قانونی ولی کودک کسی است که از طرف شرع مقدس و قانون، سرپرستی و اداره اموال بعضی از محجورین را به عهده دارد و عبارت است از پدر و جد پدری که نسبت به صغیر تا سن بلوغ و نسبت به مجنون و سفیهی که جنون و سفاهتشان متصل به صغر باشد، ولایت دارند (طاهری، ۱۴۱۳: ۱/۱۳۵).

بنابراین اگر پزشک معتقد باشد که بیمار محجور است و قادر به تصمیم‌گیری نیست، قانون اجازه می‌دهد تا پزشکان تا پزشک به انجام هر کاری برای ارتقای سلامت او لازم است دست بزنند. البته در مورد غیر محجورین چنین مجوزی وجود ندارد، بنابراین اگر کسی دارای بیماری است، ولی محجور نیست و رضایت به افشای اطلاعات نمی‌دهد پزشک باید به این امر احترام بگذارد حتی اگر معتقد باشد که افشای اطلاعات به نفع بیمار است.

نوجوانان نیز شامل تعهد به حفظ اسرار پزشکی می‌شوند و نوجوانان بیش از ۱۶ سال حق مراجعه به پزشک بدون رضایت پدر و مادرشان را دارند و پزشک باید اسرار این بیماران را نیز حفظ کند. پزشکان نیز در خصوص سن بیماران خود باید نهایت دقت را داشته باشند تا مطمئن شوند که سن آن‌ها چقدر است. کودکان بالای ۱۶ سال حتی می‌توانند به استناد ماده ۲۳ قانون جرایم غیر کشنده در برابر افراد، مصوب ۱۹۹۷ به پزشک رضایت برای درمان جراحی دهند (دلآوری، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

۲. جلوگیری از سرایت امراض مسری و خطرناک

یکی از مهم ترین مصلحت‌هایی که برای افشای اسرار بیماران لحاظ می‌شود، مقابله با گسترش بیماری‌های خطرناک و مهلک در جامعه است. این مسأله در بیشتر موارد دارای وجوب عینی و به حسب اهمیت بیماری دارای قید فوریت می‌باشد، زیرا نمی‌توان بیمار دارای مرض مسری خطرناک را رها کرد و در مقابله با آن بی تفاوت بود، چرا که باعث تحمیل خسارت‌های جانی و مالی زیادی بر جامعه خواهد شد. بنابراین هنگامی که پزشکی از وجود یک بیماری واگیردار و مهلک در فرد بیمار اطلاع پیدا می‌کند، برای نجات جان افراد دیگر جامعه واجب است هم به خود بیمار اطلاع دهد هم به اطرافیان او و نهادهای مربوطه تا در صورت نیاز بیمار یا بیماران مبتلا را به محل‌های خاص و قرنطینه منتقل سازند.

مستند فقهی این حکم، ادله وجوب حفظ نفس محترم است که شامل ادله عقلی و نقلی می‌شود. وجوب نجات دادن نفس محترم از مرگ، از مستقلات عقلیه است؛ چون عقل به تنهایی قطع به لزوم نجات و حفظ نفس محترم دارد. حکم عقل عملی است و با ضمیمه کردن تلازم بین حکم و شرع، که حکم عقل نظری است، وجوب نجات و حفظ نفس محترم از نظر شرع به دلیل عقل ثابت می‌شود. (آصفی، ۱۳۸۵: ش ۶/۳۱) بنابراین، اگر مسلمانی به علت گرسنگی یا مریضی یا اسباب دیگر در معرض تلف قرار گرفت بر مسلمین واجب کفایی است که او را به هر وسیله‌ای نجات دهند، هر چند این کار نیازمند صرف مال باشد (محسنی، ۱۳۶۳: ۲۱۱/۳).

علامه بر این، سیره متشرعه در این مسأله بر وجوب حفظ جان مسلمان بوده است، و این سیره متصل به عصر معصومان و کاشف از احادیث آنان است، به گونه‌ای که اگر کسی قادر به حفظ نفس باشد و آن را ترک کند، مستحق مذمت و ملامت است. از این رو اگر خطری متوجه فرد دیگری باشد، بر انسان واجب است جان او را نجات دهد و در غیر این صورت عمل وی مذموم و نکوهیده خواهد بود (خرازی، ۱۴۲۱: ش ۱۹/۱۰۴). از روایاتی که درباره حق مؤمن بر مؤمن وارد شده و در حد تواتر معنوی است، به وضوح حفظ جان مسلمان ثابت می‌شود (آصفی، ۱۳۸۵: مجله فقه اهل بیت، شماره ۳۱، ص ۶). بنابراین با توجه به آیات و روایات زیادی که در این زمینه وجود دارد می‌توان ادعا کرد که مذاق شرع بر این است که حفظ جان مسلمان از تلف و هلاکت واجب است (محسنی، ۱۳۶۳: ۲۱۲/۳).

علاوه بر آن چه گفته شد، برخی می‌گویند در اینجا عنوان تعاون بر قتل نیز صادق است و اگر پزشک اطلاع رسانی‌های لازم را انجام ندهد از مصادیق تعاون بر قتل نفس محسوب می‌شود (نصراللهی نیا و قاسمی، ۱۳۹۹: ۴۴۵).

صاحب جواهر در باب کمک به قتل می‌فرماید: اگر کسی مضطر به طعمای شد باید به او کمک کرد زیرا در صورت امتناع، اعانه بر قتل محسوب می‌شود؛ و مستند آن را روایت شیخ صدوق قرار داده است. که عبارت است از:

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر کس در قتل مؤمنی حتی به اندازه یک کلمه سهیم باشد روز قیامت بر پیشانی اش نوشته می‌شود: نا امید از رحمت پروردگار است (ابن بابویه ۱۴۰۶: ۲۷۶). بنابراین می‌توان گفت کسی که می‌تواند جلوی گسترش یک بیماری خطرناک و مهلک را بگیرد یا تلفات را به حداقل ممکن برساند ولی از این کار سر باز زند، در واقع به کشتن انسان‌ها کمک کرده است.

برخی از فقها در مورد بیماری‌های مسری فرموده اند: برای مبتلا به بیماری مسری جایز نیست بیماری خود را عمداً به دیگری سرایت دهد و در صورت خطرناک بودن بیماری، مانند ایدز، و انتقال آن به قصد کشتن دیگری، چنان چه منجر به مرگ او گردد قتل عمد محسوب می‌شود. از سوی دیگر بر طرف مقابل، دفاع از خود در برابر چنین کسی واجب است، حتی اگر متوقف بر کشتن وی باشد؛ چنان که بر پزشک آگاه از بیماری وی نیز واجب است ضمن رعایت کرامت بیمار، بیماری را به وی و نزدیکانش اطلاع دهد تا از شیوع و سرایت آن به دیگری جلوگیری شود (تبریزی، ۱۴۲۶: ۱/۵۴۵).

۳. اثبات جرم یا تبرئه از آن

اطلاعات موجود در مدارک پزشکی بیمار در برخی موارد می‌تواند جرمی را ثابت کرده و فردی را مجرم معرفی کند و گاهی هم متهمی را انجام جرمی مبرا سازد. از این رو در روند تحقیقات از پرونده جنایی که در آن به مجنی‌علیه، ضرر جانی یا آبرویی وارد شده است، برای صحت چنین ادعایی از داده‌های پرونده بیمار استفاده می‌شود. گاهی فرد شاکی، خود

بیمار است و مدعی است به او خسارت جانی وارد شده است، که در این صورت لازم است اطلاعات پرونده وی در اختیار دادگاه و قاضی و وکلای دو طرف دعوا قرار بگیرد تا بتوانند بر اساس آن حکم صادر کنند یا از حقوق موکل خود دفاع نمایند. در برخی موارد هم بیمار در معرض اتهام قرار می‌گیرد که در این فرض نیز برای حل و فصل دعوا و اثبات جرم یا بی‌گناهی بیمار، باید اطلاعات پرونده او در صورت نیاز، در دسترس دادرس و وکیل قرار گیرد (قاسمی، ۱۳۹۹: ۴۷۳).

یکی از نهادهایی که در زمینه اثبات جرم یا تبرئه آن نقش مهمی ایفا می‌کند «سازمان پزشکی قانونی» است و تنها پزشکان این نهاد قانونی مجازند که در این زمینه گواهی برای اثبات جرم یا عدم آن صادر کنند. به همین دلیل است که پزشکان این سازمان به حسب وظیفه قانونی خود مکلف‌اند جزئیاتی را که مورد نظر مراجع قضایی برای اثبات جرم و ثبوت دیه یا قصاص است برای آنها تشریح کنند. پزشکان قانونی به علت برخورد روزانه با مسائل پیچیده پزشکی و سابقه کار، معمولاً به عنوان کارشناس از طرف دادگاه‌ها و دادرها انتخاب می‌شوند. از این رو هنگامی که کارشناس برای اظهار نظر درباره یک مسأله پزشکی دعوت می‌شود ابتدا باید از سوال طرح شده آگاهی یابد، سپس با مطالعه کامل پرونده پزشکی و معاینه مصدوم و بیمار و در صورت لزوم مطالعه پرونده کیفری اگر توانست نظریه کارشناسی را تنظیم و تقدیم دادگاه یا پرونده کند. کارشناس پزشکی می‌تواند از دادگاه یا قاضی پرونده بخواهد که به او کتباً اجازه داده شود تا با مراجعه به درمانگاه‌ها و بیمارستان‌ها و افراد مورد نظر خود درباره مسئله مورد بحث تحقیق لازم را انجام داده و نظر نهایی خود را ابراز دارد (گودرزی، ۱۳۷۷: ۵۷).

از جهت ادله شرعی، از روایت جابر که در ابتدای این فصل مطرح شد و در آن سه دسته از مجالس مجاز به افشای راز معرفی شد که عبارت بودند از: ۱. مجلسی که در آن خونی به ناحق ریخته شده باشد. ۲. جایی که در آن مرتکب زنا شده‌اند. ۳. مجلسی که در آن به ناحق مال حرامی را حلال کنند. در این موارد می‌توان برای اثبات جرم از افشای اسرار استفاده کرد. با تنقیح مناط می‌توان از این روایت در محل بحث استفاده کرد. چندین راه برای تنقیح مناط

و استدلال به این روایت ذکر شده که چنین است: ۱. بر شمردن این جرائم در روایت از باب مثال است و منحصر به این موارد نیست. ۲. ذکر این سه مورد از باب اهمیت است. ۳. این سه جرم به نحوی جنس مشترک همه جرائم محسوب می‌شوند، زیرا جرائم معمولاً در ذیل این سه دسته قرار می‌گیرند. از این رو از نظر شرعی پزشک می‌تواند در صورت نیاز به اثبات جرائم، اسرار بیمار را در مورد آن جرم به مراجع قضایی گزارش دهد.

۴. مشاوره

یکی از احکامی که بر هر مکلفی واجب است دادن مشورت صحیح به کسی است که تقاضای مشورت می‌کند. این مسئله تحت عنوان «نصح المستشير» در موارد مجاز غیبت آمده است. شیخ انصاری علاوه بر مشورت به درخواست متقاضی، مشورت بدون درخواست او را نیز واجب دانسته و بیان کرده است که: اگر کسی بخواهد با زنی ازدواج کند که صلاحیت همسر بودن را ندارد و باعث خراب شدن زندگی مشترک می‌شود باید به زوج او نواقص این زن را تذکر داد (انصاری، ۱۴۱۵: ۱/ ۳۵۱) صاحب جواهر مستند این وجوب را روایات متعدد در این باب می‌داند و در مورد مشاوره ازدواج ماجرایی را از منابع عامه نقل می‌کند به این صورت که یکی از زنان به نام فاطمه بنت قیس از پیامبر ﷺ در مورد دو نفر مشورت خواست، حضرت در جواب فرمود: «معاویة صعلوک لا مال له، و ابو الجهم لا یضع العصى عن عاتقه» (قشیری نسابوری، ۱۴۱۲: ۲/ ۱۱۱۴). معاویه که فقیر است و مالی ندارد و ابوالجهم «ابن حذیفه» هم دائماً عصا بر دوش است (نجفی، ۱۳۶۳: ۶۷/ ۲۲) بر طبق این نقل پیامبر ﷺ عیوب این افراد را برای فرد مستشیر در قالب مشاوره برای ازدواج بیان کردند.

مرحوم خویی وجوب نصیحت را تنها در سه مورد تأیید می‌کند:

جایی که ترک آن موجب هلاکت انسانی بشود یا حیثیت و آبروی وی از دست برود یا مال زیادی نابود شود (خویی، ۱۴۱۲: ۵/ ۱۲).

صاحب وسائل دو باب جداگانه یکی تحت عنوان «باب وجوب نصیحة المؤمن» و دیگری به نام «باب تحریم ترک نصیحة المؤمن و مناصحته» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶/ ۳۸۱-

۳۸۳) در وسائل الشیعه تدوین کرده است که در یکی روایات وجوب نصیحت و در دیگری روایات حرمت ترک نصیحت مؤمن را بر شمرده است. همانند روایت امام صادق (ع) «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ عَنْ عِيسَى بْنِ أَبِي مَنصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَنَاصِحَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۲۰۸)

امام صادق (ع) فرمودند: بر مؤمن واجب است که دیگری را نصیحت کند. بنابراین، اگر فردی طلب مشورت کند لازم است درخواست او اجابت شود مخصوصاً اگر درباره موارد مهم، مثل حفظ جان و آبرو و مال، باشد. از این رو بر پزشک واجب است در مواردی که از وی به عنوان کارشناس درخواست مشاوره می شود نظر مطابق با واقع بدهد. مثل اظهار نظر کارشناسی در اثبات برخی از عیوب که موجب فسخ نکاح می شوند، یعنی در مواردی از قبیل افشاء، قَرَن، برص در زنان و خصی و عنین بودن در مردان که در تصمیم گیری نهایی قاضی اثر مهمی دارد، زیرا در صورت وجود هر یک از این موارد قاضی می تواند حکم به فسخ نکاح نماید (گودرزی، ۱۳۷۷: ۷۲)

هرچند مشورت دادن منحصر به پزشک نیست بلکه اگر کسی از بیماری فردی مطلع است که دانستن این بیماری برای دیگری که در مورد صحت و سلامتی او چه برای ازدواج یا برای استخدام و موارد دیگر تحقیق می کنند، به اندازه ای که آن ها را از وجود این عیب و بیماری مطلع سازند لازم است اطلاعاتی در مورد بیماری فرد مورد نظر در اختیار آن ها بگذارد. بنابر این در این بحث فرقی بین پزشک و دیگر افراد جامعه وجود ندارد و هر کسی به سهم خود موظف به دادن مشورت صحیح است.

۵. آزمایش های قبل از ازدواج و بارداری

یکی از موارد بحث جواز افشای سرّ بیماران، آزمایش های پیش از ازدواج است که در صورت مشاهده برخی ناهنجاری ها و اختلالات ژنتیکی در زوجین، باید به طرفین و خانواده های آن ها گفته شود. آن چه که بر اهمیت بیماری های وراثتی افزوده این مطلب است

که این بیماری‌ها می‌توانند باعث تهدید سلامت جمعیت فراوانی شوند که در بیشتر موارد درمان خاصی برای آن بیماری‌ها پیدا نشده است و گاهی با یک روش ساده می‌توان جلوی شیوع آن‌ها را گرفت. مثلاً آزمایش‌های مربوط به قبل از ازدواج تا حد بسیار زیادی می‌تواند باعث کنترل این بیماری‌ها شده و به سلامت نسل کمک شایانی کند. آگاه کردن زوجین از داشتن زمینه بروز برخی بیماری‌ها، بسیار دارای اهمیت است، هم از ناحیه زوجین و هم به لحاظ منافع عمومی جامعه؛ زیرا به زوجین این آگاهی را می‌دهد که در صورت ازدواج یا اصلاً دارای فرزند نمی‌شوند یا فرزند آن‌ها دارای بیماری و وضعیت نامناسب جسمی خواهد بود، که این امر تأثیر بدی در ادامه زندگی آن‌ها خواهد گذاشت؛ و به لحاظ هزینه درمان و هم رنج نگهداری بیمار، امری غیر قابل انکار خواهد بود. اثر دیگری که می‌توان به لحاظ منافع جامعه بیان کرد تحمیل هزینه‌های دارو و درمان و مراکز نگهداری بیماران خاص و معلول، بر حکومت و مراکز درمانی و بیمارستان‌هاست که در برخی موارد فراهم کردن داروها از خارج کشور هزینه‌های گزافی را در بر خواهد داشت (نصرالهی نیا، ۱۳۹۹: ۴۸۷).

۶. معلوم کردن نسبت و تشخیص هویت

امروزه با پیشرفت روز افزون علم، راه‌های زیادی برای تشخیص هویت افراد مجهول پیدا شده است. علم ژنتیک در این زمینه تجربه بسیار موفقی از خود نشان داده است. در این علم با استفاده از نقشه ژنتیک هر فرد که دارای اطلاعات منحصر به فردی از هر فرد است می‌توان هویت اصلی او را شناخت. آزمایش DNA در روزگار ما از اهمیت زیادی برای تشخیص هویت و نیز اثبات بسیاری از ادعاها در پزشکی قانونی بر خوردار شده است، چرا که این روش در کشف هویت، شناسایی اجساد سوخته، شناسایی شهدای گمنام و حتی تشخیص بیماری‌های مادر زادی در دوران جنینی بسیار مؤثر است. DNA یک مولکول است که تمام اطلاعات تعیین هویت و آنچه «شما» نامیده می‌شود را در خود دارد و می‌توان گفت هر فرد بر اساس اطلاعات ثبت شده روی این مولکول، دارای رنگ چشمی ویژه، قد و یا رنگ پوستی خاص است. هم چنین این مولکول قابلیت تشخیص بیماری‌ها را دارد.

یکی از مهم ترین کاربردهای آزمایش مولکولی برای تشخیص هویت، کشف روابط خانوادگی، تشخیص هویت اجساد سوخته و حلال بسیاری از مشکلات و ادعاهای موجود در پزشکی قانونی است؛ چرا که این نوع آزمایش بسیار دقیق و با خطای پایین انجام می شود. از آن جا که خصوصیات ژنتیکی هر فرد در تک تک سلول هایش وجود دارد استفاده از این شیوه به پژوهشگران امکان می دهد با در اختیار داشتن یک قطعه مو، یک قطره خون، یک قطعه استخوان یا حتی آثار بزاق دهان یک فرد نسبت به شناسایی او اقدام کنند. آزمایشات DNA اگر کامل انجام شوند جواب آن ها به طور قطع و صد در صد قابل استناد بوده و امکان تداخل تشابه حدود یک در ۴۰ میلیون و قابل اغماض است (نصرالهی نیا، ۱۳۹۹: ۴۸۹).

بنابراین اگر فردی ادعا کند فرزند کسی است یا ادعا کند که پدر و مادر فردی است، باید این ادعا مستند به دلیل قانع کننده باشد. در این موارد قاضی می تواند برای رفع خصومت و قضاوت با استفاده از نظر متخصص ژنتیک و آزمایشات مختلف به صدق یا کذب گفتار مدعی پی ببرد. که بر این اساس اطلاعات ژنتیک طرفین هرچند در محدوده اسرار شخصی آن ها تعریف می شود، ولی می تواند در اختیار قاضی قرار گیرد تا بر اساس آن حکم کند.

۷. اهداف آموزشی و تحقیقاتی

اطلاعاتی که در پرونده بیمار وجود دارد هر چند از دید بیماران ارزش چندانی ندارد ولی می تواند برای مراکز تحقیقاتی و پژوهشگاه های پزشکی دارای اهمیت باشد. از این رو مراکز تحقیقاتی به دنبال اطلاعات پزشکی و نتیجه آزمایشات پرونده های بیماران هستند، به ویژه بیمارانی که دارای امراضی خاص یا نادر باشند که در این صورت ارزش اطلاعات آن ها چند برابر خواهد بود، زیرا می توانند با تحقیقات بیشتر روی این بیماران به مطالب تازه تری برسند و با کشف داروهای جدید راه حل مناسبی برای درمان و مقابله با بیماری ها فراهم سازند. چگونگی دسترسی به اطلاعات و اسرار بیماران برای اهداف آموزشی گاه به صورتی است که بیمار ناشناخته باقی می ماند و تنها اطلاعات وی بدون اینکه مشخص شود این پرونده متعلق به کدام بیمار است، در اختیار محققین و دانشجویان پزشکی قرار می گیرد. در این صورت عنوان

اسرار بیمار بر این اطلاعات منطبق نیست، چون به صورت کلی و مبهم است و می‌تواند شامل هر فردی بشود. بنابراین، حق رازداری بیمار به عنوان یک اصل مسلم پزشکی در اینجا نقض نشده و تبعات شرعی و قانونی گریبان‌گیر کادر درمانی نخواهد بود (نصرالهی‌نیا، ۱۳۹۹: ۴۹۵).

مورد دیگری که اطلاعات بیماران در اختیار محققین قرار می‌گیرد جایی است که نام و مشخصات بیمار در پرونده درج شده باشد و بتوان با شناسایی مشخصات بیمار هویت اصلی او را کشف کرد. در این صورت افشای اسرار بیماران دارای حکم اولیه حرمت می‌باشد ولی اگر بیمار راضی باشد یا تحقیقات مهم پزشکی بسته به این نوع اطلاعات باشد به دلیل تزامم ملاک اهم با مهم، می‌توان قائل به جواز افشای اسرار بیماران شد.

یکی از موارد مهمی که ممکن است با برخی حقوق بیمار، از جمله حق راز داری او، تعارض و تزامم داشته باشد، دوره‌های آموزش بالینی است. در این دوره‌ها، پزشکان در کسوت استادی، پرونده و اطلاعات بیمار را برای دانشجویانی که می‌خواهند دوره‌های آموزشی خود را طی کنند و به طور عملی با روند درمانی بیمار آشنا شوند در اختیار کارآموزان قرار می‌دهند. در این شیوه آموزشی، دانشجویان در ابتدا باید بدانند که بیمار دارای چه مشکلی بوده است و تشخیص دکتر چگونه بوده و چه درمانی را شروع کرده و چه داروهایی را تجویز کرده است تا تأثیر داروها را بر روی بیمار از نزدیک مشاهده کنند این شیوه در بیمارستان‌های وابسته به دانشگاه علوم پزشکی مرسوم است که پزشک با تعدادی از دانشجویان دوره پزشکی بر بالین بیماران حاضر می‌شوند و استاد، شیوه‌های معاینه و تشخیص بیماری و روند درمان بیمار را برای شاگردان خود تبیین می‌کند.

تعارض بین اولویت‌های آموزش علوم پزشکی و مراقبت از بیمار و حفظ حرمت بیمار از مشکلات و مسائلی است که در فرایند آموزشی بالینی قابل طرح است. در آموزش بالینی نیز مثل دیگر عرصه‌ها اصول اخلاقی «احترام به فرد، سود رسانی، عدالت و عدم زیان رساندن» باید مد نظر قرار گیرد. بادر نظر گرفتن این نکته که در فرایند آموزش، حضور پزشک و دانشجو کاملاً آگاهانه و با رضایت کامل است پس حضور بیمار در این فرایند نیز باید با رضایت کامل صورت گیرد.

با توجه به اهمیت آموزش بالینی و گرفتن شرح حال و معاینه بیمار در آموزش پزشکی، و با توجه به لزوم محترم شمردن حق بیمار در انتخاب، بیمارستان‌های آموزشی، باید قوانین گروه‌های آموزشی و آموزش عملی به دانشجویان پزشکی و حفظ منافع بیمار را برای او بیان نمایند تا ضمن احترام به حقوق بیمار، روند آموزش پزشکی نیز دچار لطمه نشود.

۸. دفاع پزشک از عملکرد خویش

یکی دیگر از مواردی که می‌توان قائل به توجیه افشای اسرار بیماران شد، دفاع پزشک از عملکرد خود در محضر دادگاه است. گاهی ممکن است از پزشکی شکایت شود که در درمان بیماری فردی دچار تقصیر شده است و نتوانسته بیمار را درمان کند یا بر اساس تجویز او وضعیت بیمار به وخامت گرائیده و یا منجر به فوت او شده است. در این هنگام در صورت مراجعه بیمار یا بستگان او به دادگاه و درخواست دادرسی و شکایت از پزشک، پرونده قضایی علیه پزشک شکل می‌گیرد. پزشکی قانونی به محض وصول اعلام جرم علیه پزشکان، اقدام به اخذ پرونده بالینی مورد نظر می‌کند تا هر گونه دست بردن در پرونده را غیر ممکن سازد. در غیر این صورت شاکی می‌تواند ادعا کند که پزشک معالج پس از آگاهی از شکایت پرونده را دستکاری کرده است (گودرزی، ۱۳۷۷: ۶۰).

به عنوان مثال، بیماری که مبادرت به طرح دعوی به طرفیت پزشک معالج خود مبنی بر مطالبه خسارت ناشی از خطای پزشکی نموده و یا مدعی است که در نتیجه بی احتیاطی یا بی‌مبالاتی پزشک در عمل جراحی نه تنها بهبود نیافته بلکه اقدام پزشک موجب تشدید بیماری وی گردیده، پزشک معالج در دفاع از اتهام وارده ناگزیر به بیان مطالبی است که افشای اسرار شاکی را به دنبال دارد.

در این حال سوالی که پیش می‌آید اینست که افشای اسرار شاکی در مقام دفاع از خود موجبی برای رفع مسئولیت کیفری پزشک از اتهام افشای سرّ در صورت شکایت شاکی محسوب می‌شود یا خیر؟ آنچه باید گفت اینست که قانون خاصی که پزشک را مجاز به افشای اسرار بیمار در مقام دفاع از خود کرده باشد، وجود ندارد، ولی حق دفاع یک اصل مسلم حقوقی است و پزشک حق

دارد از خود در دادگاه دفاع کند، هر چند باید در دفاع از مصالح خود و تعهد به حفظ اسرار نوعی توازن ایجاد کند. بر این اساس می‌تواند با بیان جزئیات پرونده بیمار و روند درمان وی و اینکه چه اقداماتی را برای بهبود وضعیت بیمار انجام داده است، خود را از اتهام تبرئه کند. اما اگر علت عدم بهبود بیمار، وجود بیماری دیگر باشد که شاکی به آن مبتلا است ممکن است در ابتدا راه دیگری پیشنهاد شود. ولی اگر بیمار حاضر به ارائه گواهی نگردد و مشکلاتی که سبب عدم بهبودی وی گردیده است را بازگو نکند، پزشک نمی‌تواند تا پایان مراحل رسیدگی در معرض اتهام باشد و سکوت کند و عدالت اقتضا می‌کند که زمینه دفاع برای او فراهم شود. البته باید تمهیدات قضایی محکمه به گونه‌ای باشد که در صورت نیاز به بیان اسرار حرفه‌ای، به حداقل ممکن اکتفاء شود و جلسه دادگاه نیز به صورت غیر علنی برگزار گردد (عباسی، ۱۳۸۲: ۱۱۰).

۹. شهادت در دادگاه

از دیدگاه فقه‌های اسلام، ادای شهادت و گواهی دادن یکی از مسلمات فقه است و بر کسی که از امری مطلع است و احتیاج به شهادت وی در آن مورد می‌باشد ادای شهادت واجب کفایی است و نباید از ادای شهادت خودداری ورزد که در کتاب شهادت تحت عنوان «أداء الشهادة» مطرح می‌شود و به تعبیر محقق حلّی، در وجوب ادای شهادت هیچ خلافتی در میان اصحاب نیست (حلی، ۱۴۰۸: ۴/۱۲۷) و صاحب جواهر برای آن ادعای اجماع منقول و محصل کرده است (نجفی، ۱۳۶۳: ۴۱/۱۸۳) مرحوم خویی قائل به وجوب عینی آن شده و علت آن را هم اطلاق ادله از آیات و روایات دانسته و علت قول به وجوب کفایی را که قول اکثر فقها است، ناتمام دانسته است (خویی، ۱۴۲۲: ۱۷۱).

برخی از مستندات وجوب ادای شهادت بدین قرار است:

۱. «و من أظلمَ ممَّن كتم شهادةً عنده من الله» (بقره: ۱۴۰). و چه کسی ستمکارتر است از آن کس که گواهی و شهادت الهی را که نزد اوست، کتمان می‌کند.
۲. پیامبر اکرم ﷺ فرموده هر کس شهادت را کتمان کند خداوند در برابر همه خلائق گوشت او را به خودش می‌خوراند و آن فرموده خداوند عز و جل است که: و شهادت را

کتمان نکنید و هر کس آن را کتمان کند قلبش گناه کار است و خداوند به آن چه انجام می‌دهید داناست. (ابن بابویه ۱۴۱۳: ۱۳/۴).

۳. امام محمد باقر علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: هر کس شهادتش را کتمان کند یا به گناه شهادت دهد تا خون مرد مسلمان را هدر دهد یا مالش را از بین ببرد، روز قیامت در حالی می‌آید که برای چهره‌اش به اندازه‌ای که چشم کار کند تاریکی و در صورتش خراش است و همه خلایق او را با نام و نسبش می‌شناسند و هر کس شهادت حقی بدهد تا حق مسلمانی را زنده کند، یا خونس را حفظ کند روز قیامت در حالی می‌آید که برای چهره‌اش به اندازه‌ای که چشم کار کند نور است و خلایق او را با نام و نسبش می‌شناسند (کلینی ۱۴۰۷: ۳۸۰/۷).

از این تعبیر، ارزش و اهمیت مسأله شهادت مشخص می‌شود. بنابراین پزشک به عنوان یک تکلیف شرعی موظف است تمامی اطلاعاتی را که لازم است گفته شود در دادگاه بیان کند، هر چند به افشای اسرار بیانجامد.

برخی حقوق دانان درباره نظرات کارشناسی پزشک در دادگاه می‌گویند: هر چند که پزشکان نمی‌توانند به طور شفاهی در محضر دادگاه به وقایعی که اسرار شغلی محسوب می‌شود شهادت بدهند، ولی مسلم است که می‌توانند در چارچوب کارشناسی اموری که اسرار شغلی نامیده می‌شود را به دادگاه ارائه نمایند بدون اینکه تحت هر گونه مسئولیتی قرار بگیرند. البته به شرط اینکه نوشته تنها برای دادگاه باشد و پزشک کارشناس تنها در محدوده‌ای که محکمه برای وی ترسیم نموده است اظهار نظر کارشناسی نموده باشد و علت این که پزشک در این حالت مجاز به افشای اسرار شغلی است این است که او به عنوان نماینده دادگاه عمل می‌کند و عمل او جزیی جدایی ناپذیر از عمل دادگاه است. پس اگر اسرار شغلی را برای محکمه افشا نمود در واقع برای غیر افشا ننموده بلکه به خودش اظهار نموده است (نیازی و یحیی‌پیری، ۱۳۹۳: ۲۰۹).

در مواردی که فرد در درگیری مورد جراحت قرار گرفته باشد برای این که بتوان جرم را ثابت کرد و برای آن قصاص یا دیه‌ای در نظر گرفت، باید قاضی دادگاه در جریان جزئیات

حال فرد مصدوم قرار بگیرد و پزشک موظف است هر صدمه و جراحاتی را که به بیمار وارد شده است بیان کند تا قاضی بتواند بر اساس آن مستندات پزشکی، حکم صادر کند. این مسئله از این رو حائز اهمیت است که مجازاتی که برای فرد جانی در نظر گرفته می‌شود، باید به اندازه همان جنایتی باشد که کرده است، تا نه برای او کیفر بیش از اندازه ثابت شود و نه حق مجنی علیه پایمال شود. استفاده از پرونده‌های سلامت به عنوان گواه و شاهد در دادگاه بر اساس قانون پرونده سازی تعیین شده است. مقررات مربوط به پرونده سازی می‌گوید که پرونده‌هایی به عنوان شاهد اعتبار دارند که دارای ویژگی‌های زیر باشند:

۱. در دوره معمول اقدام مربوطه تنظیم شده باشد؛ ۲. اشخاص مسئول و مطلع از وقایع پرونده را ثبت کرده باشند؛ ۳. همزمان با وقایع مطرح و مستند شده باشد (نصرالهی نیا، ۱۳۹۹: ۴۷۲).

نتیجه

بنابر آنچه که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت، به دست آمد که اصل رازداری مانند قواعد فقهی دیگر در برخی موارد تخصیص می‌خورد که بر اساس آن افشای اسرار بیماران مجاز و گاهی لازم خواهد بود. این موارد در دو محور تبیین شد؛ محور اول پیرامون رضایت بیمار به افشای اسرار خود، که به ادله آن از آیات و روایات پرداخته شد. البته محدوده این رضایت با توجه به اراده تکوینی الهی بر حفظ کرامت انسان تا جایی است که منافاتی با شخصیت و آبروی فرد نداشته باشد. محور دوم مربوط به رعایت مصلحت‌های مهم و ضروری است که در آن نفع فرد یا جامعه لحاظ می‌شود به گونه‌ای که حفظ آن از حفظ اسرار بیمار مهم‌تر است و در فقه از آن به عنوان «تزامم» یاد می‌شود. به عنوان مثال اگر فردی دارای بیماری مسری خطرناک باشد بر پزشکان لازم است او را تحت نظر داشته باشند و پرونده پزشکی او را به مراکز مربوط ارجاع دهند.

نکته پایانی اینکه، تا جایی که امکان دارد باید بین حفظ مصالح عمومی یا فردی و تعهد به حفظ اسرار بیماران توازن برقرار کرد به گونه‌ای که جانب هر دو امر رعایت شود ولی هنگامی که بین آن دو تضام واقع شود، ترجیح مصالح بر حفظ اسرار، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

کتابنامه

قرآن کریم نهج البلاغه

- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- ابوالحسنین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقائیس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق.
- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۹.
- اصفهانى، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان-سوریه دار العلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
- اصفهانى، محمدحسین، حاشیه کتاب المکاسب، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۸ق.
- آصفی، محمد مهدی، پیوند اعضای مردگان مغزی، مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام)، شماره سیزده، ۱۳۸۵.
- انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، قم، کنگره، ۱۴۱۵ق.
- تبریزی، جواد بن علی، صراط النجاة، قم، دارالصدیقة الشهیده، ۱۴۲۶ق.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، نشر دانش، ۱۳۶۸.
- جمعی از محققین، سند شماره ۷۹، مجله مجمع فقه اسلامی، دوره هشتم، ۱۴۱۴ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹هـ ق.
- حسینی تهرانی، سید محمد حسین، ولایة الفقیه فی حکومت الاسلام، بی جا، بی تا.
- حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- خرازی، سید محسن، زراعة الاعضاء، مجله فقه اهل البيت، شماره نوزده، ۱۴۲۱ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکلمة المنهاج، قم، مؤسسه آثار الامام خویی، ۱۴۲۲ق.
- _____، مصباح الفقاهه، بیروت، دارالهدی، ۱۴۱۲ق.

دلآوری، محمد حسین، مسئولیت مدنی ناشی از افشای اسرار پزشکی در حقوق ایران و کامن لا، تهران، نشر وکالت، ۱۳۹۳ق.

دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الکتاب، ۱۴۱۴ق.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ق.

_____ من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.

_____ الخلاف، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.

عباسی، محمود، افشای اسرار بیماران، تهران، نشر حقوقی، ۱۳۸۲.

عبد المنعم، محمود عبدالرحمان، معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهیه، قاهره، دارالفضیله، ۱۴۱۹ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، مؤسسه دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

قشیری نيسابوری، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۲ق.

قضایی، صمد، پزشکی قانونی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.

کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.

گودرزی، فرامرز، پزشکی قانونی، تهران، انتشارات انیشتین، ۱۳۷۷.

مجلسی، محمدباقر، عین الحیات، قم، انوار الهدی، ۱۳۸۲.

محسنی، محمد آصف، حدود الواجبات الشرعیه، قم، المؤلف، ۱۳۶۳.

_____ الفقه و المسائل الطبیّه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ق.

مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۲ق.

- مطهری، مرتضی، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۹۵.
- منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه، قم، نشر تفکر، ۱۴۰۹ق.
- موسوی خمینی، روح‌الله، المكاسب المحرمه، قم، مؤسسه نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵ق.
- نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۳ق.
- نصراللهی‌نیا، عمار - قاسمی، محمد علی، محرمانگی اسرار بیماران، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۳۹۹.
- نیازی، یوسف و پیری، یحیی، مسئولیت مدنی ناشی از خطای شغلی پزشک، تهران، کتاب آوا، ۱۳۹۳.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه، قم، مؤسسه دارالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، ۱۴۲۶ق.

